

ضمیمه ی دوم

(ضمیمه ی فصل «تجدید سلاح حزب»)

مؤلف کتاب حاضر در یکی از روزنامه های نیویورک، موسوم به نوی میر، که برای کارگران روسی مقیم آمریکا منتشر می شد، کوشید تا براساس اطلاعات اندکی که از طریق مطبوعات آمریکا به دستش می رسید، پیش بینی و تحلیلی از گسترش انقلاب ارائه دهد. نویسنده ی این سطور در روز ششم مارس ۱۹۱۷ (به اسلوب قدیم) چنین نوشت: "تاریخ درونی این رویدادهای رشد یابنده را ما فقط به طور پراکنده و از طریق اشاراتی که به درون خبرهای رسمی راه یافته اند، می شناسیم." رشته ی مقالاتی که به انقلاب اختصاص داده شدند، در روز بیست و هفتم فوریه آغاز می شود و در روز چهاردهم مارس با خروج نویسنده از نیویورک قطع می گردد. مجموعه ای از برگزیده های این مقالات را به ترتیب زمانی در زیر می آوریم تا خواننده با نظریات نویسنده درباره ی انقلاب، به هنگام ورود او به روسیه در روز چهارم ماه مه، آشنا شود.

۲۷ فوریه:

"حکومت درهم ریخته، آبرو باخته، و متلاشی شده، ارتش لرزیده از بن، نارضائی، بلاتکلیفی، و وحشت در میان طبقات حاکم، تلخ کامی عمیق در میان توده ها، طبقه ی کارگری که از لحاظ عددی گسترش یافته و در کوره ی حوادث

آبدیده شده است. همه ی این ها به ما حق می دهند که بگوئیم ما شاهد دومین انقلاب روس هستیم. باشد که بسیاری از ما در این انقلاب شرکت داشته باشیم."

۳ مارس:

"میلی یوکوف ها و رودزیانکوها خیلی زود شروع به صحبت از قانون و نظم کرده اند؛ اما آرامش همین فردا به روسیه ی خروشان باز نخواهد گشت. اینک کشور قشر به قشر به پا خواهد خاست. همه ی ستم کشان، بینوایان، غارت شدگان به دست تزاریسیم و طبقات حاکم- در سراسر فضای بیکران زندان روسی مردم. حوادث پتروگراد تازه آغاز شده اند. طبقه ی کارگر انقلابی روس در رأس توده های خلق وظیفه ی تاریخی خود را به انجام خواهد رساند: او ارتجاع سلطنتی و اشرافی را از همه ی خفیه گاه هایش بیرون خواهد راند، و دست خویش را به سوی طبقه ی کارگر آلمان و تمام اروپا دراز خواهد کرد. زیرا نه فقط امحاء تزاریسیم که ناپودی جنگ نیز ضروری است."

"اینک موج دوم انقلاب بر سر میلی یوکوف ها و رودزیانکوها، که به تلاش برای اعاده ی نظم و کنار آمدن با سلطنت سرگرمند، فرو خواهد ریخت. انقلاب از اعماق خود حکومت خویش را فراهم خواهد آورد، حکومتی که کارگزار انقلابی مردمی خواهد بود که به سوی پیروزی پیش می تازند. هم نبردهای اصلی و هم فداکاری های اصلی هر دو به آینده تعلق دارند، و فقط پس از نبردها و فداکاری های اصلی، پیروزی کامل و اصیل فرا خواهد رسید."

۴ مارس:

"نارضائی از دیرباز فرو خورده ی مردم چه دیر، در ماه سی و دوم جنگ، طغیان کرده است. اما این دیرنگامی نه از آن بود که سد پلیس، که در خلال جنگ متزلزل شده است، در برابر توده ها ایستاده بود، بلکه از آن رو که نهادها و ارگان های

لیبرال، از جمله انگل های سوسیال میهن پرستان، فشار سیاسی عظیمی به لایه های کم آگاه کارگران وارد ساخته و ضرورت انضباط و نظم "میهن پرستانه" را به آنان تلقین کرده اند."

"فقط اکنون (پس از پیروزی قیام) نوبت به دوما رسیده است. تزار در واپسین لحظه کوشید تا دوما را متفرق کند. و دوما نیز اگر می توانست، به تبعیت از سوابق سال های پیشینش، دگر بار بره وار متفرق می شد. اما مراکز ایالات به تصرف مردم انقلابی در آمده بود، همان مردمی که به زعم بورژوازی لیبرال به خیابان ها آمده بودند تا بجنگند. ارتش با مردم بود. و اگر بورژوازی به سازماندهی قدرت خود نکوشیده بود، حکومتی انقلابی از دل توده ی کارگرهای طاغی بر می خاست. محال بود آن دوما ی سوم ژوئن به قاپیدن قدرت از دست های تزاریسیم جرئت کند. اما از آن قدرت از آسمان رسیده به ناچار بهره جست: سلطنت موقتاً از چهره ی زمین پاک شده بود و هیچ قدرت انقلابی هنوز پدید نیامده بود."

۶ مارس:

"معارضه ی آشکار ما بین نیروهای انقلاب که در رأس شان طبقه ی کارگر شهرنشین ایستاده است، و بورژوازی لیبرال ضدانقلابی که موقتاً به قدرت رسیده است، مطلقاً اجتناب ناپذیر است. البته می توان- و بورژوازی لیبرال و سوسیالیست کوتاه بین نادان با جان و دل به همین کار سرگرمند- کلمات رقت انگیز بسیار در باب مزیت های عظیم وحدت ملی بر شکاف طبقاتی، روی هم انبار کرد. اما تا کنون هیچ کس موفق نشده است با این گونه افسون گری ها تضادهای اجتماعی را حذف کرده و تکامل طبیعی مبارزه ی انقلابی را متوقف سازد."

"از هم اکنون لازم است که طبقه ی کارگر انقلابی نهادهای انقلابی خود، یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان را در برابر نهادهای اجرائی حکومت موقت قرار دهد. در این مبارزه، طبقه ی کارگر ضمن متحد ساختن توده های

به پا خاسته ی خلق به دور خود، باید فتح قدرت را هدف بلافصل خود بسازد. حتی در خلال تدارکات لازم برای مجلس مؤسسان، فقط حکومت انقلابی کارگران اراده و توانائی آن را خواهد داشت که سراسر کشور را به طور دموکراتیک و ریشه ای پاکسازی کند، ارتش را سراپا بازسازی و به قشون انقلابی مردم تبدیلش کند، و در عمل به صفوف فروتر دهقانان نشان دهد که نجات آنان فقط در حمایت از رژیم انقلابی کارگران نهفته است."

۷ مارس:

"مادام که دارودسته ی نیکلای دوم قدرت را در دست داشتند، حرف آخر را در سیاست خارجی، منافع ارتجاعی سلطنت و اشرافیت می زد. درست به همین دلیل در برلین و در وین هیئت های حاکمه مداوماً امید به صلح جداگانه ای با روسیه داشتند. اما اینک منافع امپریالیسم عربان بر پرچم های حکومتی حک شده اند. گوچکوف ها و میلی یوکوف ها به مردم می گویند: "حکومت تزار دیگر وجود ندارد. اکنون شما باید خون خود را برای منافع ملی بریزند." اما مراد امپریالیست های روس از منافع ملی همانا باز پس گرفتن لهستان است و فتح گالیسی و استانبول و ارمنستان و ایران. به کلام دیگر، روسیه اینک در صفوف مشترک امپریالیسم در کنار سایر دول اروپا، و پیش از همه در جوار متفقین خویش، یعنی انگلستان و فرانسه، جای خود را اشغال می کند."

"طبقه ی کارگر روس ابداً نمی تواند مرحله ی انتقال از امپریالیسم سلطنتی- اشرافی را به یک رژیم تماماً بورژوائی با این سلاخی آشتی دهد. مبارزه ی بین المللی با سلاخی جهانی و با امپریالیسم اینک بیش از هر وقت دیگری وظیفه ی ماست."

"لاف و گزاف های امپریالیستی میلی یوکوف- داغان کردن آلمان و اتریش- مجارستان و ترکیه- اینک دقیقاً همان چیزی است که هوهن زولرن ها و

هاپزبورگ ها آرزویش را داشتند. اکنون میلی یوکوف نقش مترسک را در دست های آنان بازی خواهد کرد. این حکومت لیبرال امپریالیستی جدید پیش از آن که در ارتش دست به اصلاحات بزند، به هومن زولرن ها کمک خواهد کرد تا روحیه ی میهن پرستی مردم آلمان را زنده کنند و "وحدت ملی" را، که در حال حاضر از چهار طرف شکاف برداشته است، به آنان، یعنی به مردم آلمان، باز گردانند. اگر طبقه ی کارگر آلمان حق بیابد که فکر کند همه ی مردم روسیه، و از جمله نیروی اصلی انقلاب- طبقه ی کارگر روس- و در پشت حکومت جدید بورژوائی خود ایستاده است، آن گاه همکارهای ما، یعنی سوسیالیست های انقلابی آلمان، لطمه ی وحشتناکی خواهند دید."

وظیفه ی صریح طبقه ی کارگر انقلابی روس آن است که نشان دهد در پشت اراده ی امپریالیستی شیطان صفتانه ی لیبرال بورژوازی هیچ قوتی موجود نیست، زیرا این اراده در میان توده های کارگر تکیه گاهی ندارد. انقلاب روسیه باید سیمای راستین خود را به تمام جهان نشان دهد- یعنی به جهانیان بفهماند که خصومت او نه تنها به ارتجاع سلطنتی- اشرافی که به امپریالیسم لیبرال نیز آشتی ناپذیر است."

۸ مارس:

بورژوازی لیبرال می کوشد تا زیر بیرق "نجات کشور رهبری انقلابی مردم را در دست های خویش بگیرد، و با این هدف نه تنها کرنسکی ترودویک، بلکه چیدزه، نماینده ی عناصر فرصت طلب سوسیال دموکراسی را نیز به دنبال خود می کشاند."

"مسئله ی ارضی در اتحاد کنونی اشراف و بورژوازی با سوسیالیست های میهن پرست شکاف عمیقی ایجاد خواهد کرد. کرنسکی ناچار خواهد شد ما بین

مردهای سوم ژوئن*، که برآند تا تمام انقلاب را به نفع سرمایه داری برابند، و طبقه ی کارگر انقلابی، که برنامه ی انقلاب ارضی را تماماً باز خواهد کرد- برنامه ای که شامل ضبط زمین های تزار، ملاک ها، اراضی خالصه، و اراضی رهبانخانه ها و کلیساها به نفع مردم خواهد بود- یکی را انتخاب کند. اما انتخاب شخصی کرنسکی تغییری در ماهیت قضیه نخواهد داد... اما حساب توده های دهقان، صفوف فرودست روستائی، کاملاً از حساب کرنسکی جداست. جلب آنان به سوی طبقه ی کارگر میرم ترین وظیفه ی تعویق ناپذیر ماست."

"جنایت است اگر بکوشیم که این وظیفه را (جلب طبقه ی دهقان را به سوی طبقه ی کارگر) از راه تطبیق سیاست مان بر محدودیت میهن پرستانه ی روستا به انجام رسانیم: کارگر روس اگر اتحاد خود را با دهقان به بهای گسستن پیوندهایش با طبقه ی کارگر اروپا خریداری کند، بی شک دست به خودکشی زده است. اما برای این خودکشی هیچ گونه لزوم سیاسی در بین نیست؛ ما حربه ی سیاسی نیرومندتری در دست داریم: در حالی که حکومت موقت کنونی و دولت لووف، گوچکوف، میلی یوکوف، کرنسکی*، ناچارند- به نام حفظ وحدت خود- مسأله ارضی را نادیده بگیرند، ما می توانیم و باید این مسأله را در تمامیت خود در برابر توده های دهقان روسیه ارائه دهیم.

بورژوازی روس پس از تجربه ی ۱۹۰۷-۱۹۰۵ می گفت: از آن جا که اصلاحات ارضی ناممکن است، ما طرفدار جنگ امپریالیستی هستیم."

"ما با اشاره به تجربه ی ۱۹۱۷-۱۹۱۴ به توده های دهقان خواهیم گفت: به جنگ امپریالیستی پشت کنید، انقلاب ارضی را در برابر این جنگ قرار دهید!"

"همین مسأله، یعنی مسأله زمین، نقش عظیمی را در متحد ساختن کادرهای کارگری ارتش با اعماق دهقانی آن بازی خواهد کرد. کارگر سرباز به دهقان سرباز

* - اعضای دومائی که پس از واژگونی دولت در سوم ژوئن ۱۹۰۷ تشکیل شد.

* - منظور مطبوعات آمریکا از حکومت موقت، کمیته ی موقت دوما بود.

خواهد گفت: "زمین ملاک ها، نه زمین استانبول!" و آن گاه به او توضیح خواهد داد که جنگ امپریالیستی د رخدمت چه کس و چه چیز است. ما به این سؤال که حکومت لیبرال امپریالیست چه وقت جای خود را به حکومت انقلابی کارگران، که مستقیماً بر طبقه کارگر و صفوف فرو دست روستانشین پیرو طبقه ی کارگر متکی است، خواهد داد، پاسخ می دهیم که موفقیت تهییج گری و مبارزه ما بر علیه جنگ- به ویژه در میان کارگران، و در درجه دوم در میان توده های دهقان و سرباز- وابسته خواهد بود."

"رودزیانکوها، گوجکوف ها، و میلی یوکوف ها همه ی تلاش های خود را معطوف به دستیابی به مجلس مؤسسانی خواهند کرد که سیمایش به سیمای خود آنان شباهت تام و تمام داشته باشد. ورق برنده ی آنان همانا شعار جنگ ملی مشترک بر علیه دشمن خارجی است. بدیهی است که اینک ایشان در باره ضرورت دفاع از "فتوحات انقلاب" در برابر خراب کاری های هوهن زولرن ها، سخن خواهند گفت. و سوسیالیست های میهن پرست در این نغمه با آنان هم آواز خواهند شد."

"ما خواهیم گفت: اگر چیزی داشته باشیم که از آن دفاع کنیم، به چشم! نخستین کار آن است که انقلاب را از گزند دشمن خانگی مصون و بداریم. ما باید، بدون منتظر شدن برای مجلس مؤسسان، زباله های سلطنت و فنودالیسم را یکسر به دیار عدم ببفکنیم. باید به دهقان روسی بیاموزیم که به وعده های رودزیانکو و به دروغ های میهن پرستانه ی میلی یوکوف اعتماد نداشته باشد. ما باید توده های میلیونی دهقان ها را بر علیه امپریالیست های لیبرال زیر پرچم انقلاب ارضی و جمهوری با یکدیگر متحد کنیم. فقط یک حکومت انقلابی متکی بر طبقه ی کارگر می تواند، با برکنار کردن گوجکوف ها و میلی یوکوف ها از مسند قدرت، این وظیفه را تماماً به انجام برساند. این حکومت کارگری همه ی اسباب و وسائل قدرت دولت را به کار خواهد گرفت تا عقب مانده ترین و بی خبرترین توده های زحمتکش شهر و روستا را به پا خیزاند، آن ها را تربیت کند، و با یکدیگر متحدشان سازد."

"خواهید پرسید: اگر طبقه ی کارگر آلمان برنخیزد چطور؟ در آن صورت چه خواهیم کرد؟"

"این حرف بدان معنی است که شما فرض را بر آن می گیرید که انقلاب روسیه می تواند بر آلمان بی تأثیر بماند. حتی اگر انقلاب ما یک حکومت کارگری را به قدرت برساند؟ اما به راستی که چنین امری مطلقاً محال است."

"خواهید پرسید: بله، اما اگر شد چطور؟"

"اگر امر محال صورت بگیرد، اگر بر فرض محال سازمان محافظه کار سوسیالیست های میهن پرست نگذارند که طبقه ی کارگر آلمان در آینده نزدیک بر علیه طبقات حاکم خویش قیام کند، آن گاه البته طبقه ی کارگر روس از انقلاب خود با اسلحه دفاع خواهد کرد. آن گاه حکومت انقلابی کارگران بر علیه هوهن زولرن ها اعلان جنگ خواهد داد، و برادران کارگر آلمان رابه قیام بر علیه دشمن مشترک فرا خواهد خواند. طبقه ی کارگر آلمان نیز دقیقاً به همین نحو، اگر در دوران قریب الوقوع به قدرت برسد، نه تنها حق خواهد داشت، بلکه مکلف خواهد بود که بر علیه گوچکوف و میلی یوکوف اعلان جنگ دهد و از این راه کارگر روسی را یاری دهد تا او حساب دیرین خود را با دشمن امپریالیست خویش تسویه کند. در هر دو صورت، جنگی که حکومت کارگری به پا خواهد کرد فقط یک انقلاب مسلحانه خواهد بود. در آن صورت، مسأله نه بر سر "دفاع از حکومت"، که بر سر دفاع از انقلاب، و پیوند زنی انقلاب به سایر کشورها خواهد بود."

لازم به اثبات این نکته نیست که در قطعات فوق که از یک رشته مقالات مردم پسند برای خوانندگان کارگر انتخاب شده اند. نظریات نویسنده همان نظریاتی هستند که در *تترهای چهارم آوریل* نین نیز بیان شدند.

در رابطه با بحرانی که حزب بلشویک در دو ماه اول انقلاب فوریه دچارش شد. خالی از فایده نیست که عباراتی چند از مقاله ای را که مؤلف کتاب حاضر در سال ۱۹۰۹ برای نشریه ی لهستانی روزا لوکزامبورگ ارسال داشت. در این جا نقل کنیم: "اگر منشویک ها، با شروع از تجریدی چون: انقلاب ما یک انقلاب بورژوایی است، به اندیشه ی انطباق دادن تاکتیک های طبقه ی کارگر بر رفتار بورژوازی لیبرال برسند، و این فکر را حتی تا نقطه ی فتح قدرت دولت به وسیله ی بورژوازی تعمیم دهند، آن گاه بلشویک ها نیز از تجرید یکسان دیگری چون: دیکتاتوری دموکراتیک و نه دیکتاتوری سوسیالیستی، به این اندیشه خواهند رسید که طبقه ی کارگر، که قدرت حکومت را در دست های او خواهیم یافت، باید به دست خود خویشان را در یک دموکراسی بورژوایی محدود کند. ناگفته نماند که اختلاف آنان در این خصوص قابل توجه است، بدین معنی که جنبه های ضدانقلابی منشویسم حتی هم اکنون با تمام قوا بیان می شوند، حال آن که خصوصیات ضدانقلابی بلشویسم فقط در صورت پیروزی انقلابی خطر بزرگ تری به شمار می روند."

پس از سال ۱۹۲۳، پیروان ناخلف لنین در مبارزه خود با "تروتسکیسم" کلمات فوق را وسیعاً به کار گرفتند. حال آن که در حقیقت امر این کلمات- هشت سال پیش از واقعه- توصیف کاملاً دقیقی از رفتار پیروان ناخلف حاضر، در صورت پیروزی انقلابی، ارائه می دهند.

حزب از بحران آوریل سرفراز بیرون آمد، زیرا توانست با "خصوصیات ضدانقلابی" جناح راست خود تسویه حساب کند. به همین دلیل مؤلف کتاب حاضر در سال ۱۹۲۲ عباراتی را که در بالا نقل شد با جملات زیر تکمیل کرد:

"این امر، چنان که همه می دانند، رخ نداد، زیرا بلشویسم تحت رهبری لنین (و پس از مبارزات درونی) تجدید سلاح عقیدتی خود را در خصوص این مسأله ی بسیار مهم، در بهار ۱۹۱۷- یعنی پیش از فتح قدرت- به انجام رساند."

در آوریل ۱۹۱۷، لندن در مبارزه ی خود با گرایش های فرصت طلبانه ی قشر مسلط بلشویک ها، چنین نوشت:

"شعراها و اندیشه های بلشویک به طور عام کاملاً تأنید شده اند، اما امور در عالم واقع طور دیگری شکل گرفته اند، طوری که هیچ کس (هر که باشد) نمی توانست انتظارش را داشته باشد- یعنی به نحوی اصیل تر، منحصر به فردتر، و رنگارنگ تر. نادیده گرفتن و فراموش کردن این واقعیت به معنای آن است که مانند "بلشویک های قدیمی" ای باشیم که تا کنون بیش از یک بار نقشی رقت انگیز را در تاریخ حزب ما بازی کرده، و به جای پژوهش در واقعیت زنده ی منحصر به فرد، فرمول واحدی را که حفظ کرده اند طولی وار تکرار می کنند. امروز هر کس فقط از دیکتاتوری انقلابی-دموکراتیک کارگران و دهقانان سخن بگوید، از زندگی عقب افتاده است. او با این کار عملاً به بورژوازی گرویده و بر علیه مبارزه طبقاتی کارگران موضع گرفته است. او را باید به پرونده غرایب بلشویکی ما قبل انقلاب بسپریم (این پرونده را پرونده ی بایگانی شده ی "بلشویک های قدیم" هم می توان نام نهاد).

بازنویس: یاشار آذری